

ارزیابی همگرایی اقتصادی منطقه‌ای حوزه دریای خزر

سعید راسخی*

استاد اقتصاد بین‌الملل، دانشگاه مازندران

میرعبداله حسینی

دانشجوی دکتری اقتصاد بین‌الملل، دانشگاه مازندران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰)

چکیده

همگرایی اقتصادی منطقه‌ای ضمن اینکه حرکت به سمت جهانی شدن تلقی می‌شود، منافع شایان توجهی برای کشورهای واقع در منطقه به همراه دارد. هدف اصلی این نوشتار، ارزیابی کارآمدی و موفقیت همگرایی اقتصادی منطقه‌ای بین کشورهای حوزه دریای خزر است. برای این هدف، دو معیار اصلی «همگنی و نزدیکی شاخص‌های مهم اقتصادی با استفاده از شاخص همگرایی ای‌سی‌آی» و «درجه همگرایی متغیرهای اقتصاد بین‌الملل با استفاده از شاخص شدت تجاری تی‌آی‌آی» برای کشورهای حوزه دریای خزر در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۰۳ مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که با همگرایی اقتصادی، دامنه درآمد سرانه برای برخی کشورها کاهش و برای برخی دیگر روبه افزایش می‌گذارد. همچنین نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در دوره زمانی مورد نظر، افزایش سهم تجارت فرامنطقه‌ای از کل تجارت این کشورها سبب کاهش شدت تجارت درون منطقه‌ای شده است. میزان صادرات درون منطقه‌ای ایران نیز وضعیت مشابهی دارد. تحلیل قوت و فرصت‌ها و نیز ضعف، تهدید و چالش‌ها حاکی از این موضوع است که توسعه نیافتن تجارت درون منطقه‌ای ناشی از ساختار تجارت خارجی (واردات و صادرات) کشورهای حوزه دریای خزر است و به همین دلیل، امکان توسعه تجارت درون منطقه‌ای و همگرایی اقتصادی در حال حاضر ضعیف به نظر می‌رسد. همچنین امید می‌رود که با تحول و ارتقای ساختار اقتصادی و تجارت خارجی کشورهای حوزه خزر، امکان بهره‌گیری از منافع همگرایی اقتصادی فراهم شود.

کلیدواژه‌ها

ایران، حوزه دریای خزر، شدت تجاری، همگرایی اقتصادی منطقه‌ای، همگونی اقتصادی.

* E-mail: srasekhi@umz.ac.ir

مقدمه

در عصر جهانی شدن، توسعه اقتصادی، دیگر یک مسئله فقط ملی نیست و کشورها برای دستیابی به سطح مطلوبی از توسعه و رفاه ملی، به ناچار باید زمینه‌های برخورداری از امکانات و منابع بین‌المللی را فراهم کنند. چگونگی فراهم ساختن این سازوکار برای استفاده از منابع جهانی و منطقه‌ای از مهم‌ترین موضوع‌هایی است که امروزه پیش‌روی تمامی کشورها به‌ویژه کشورهای واقع در پیرامون ایران به‌ویژه کشورهای حوزه خزر است. کشورهای حوزه خزر کشورهای ایران، جمهوری آذربایجان، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان هستند که چهار کشور به غیر ایران عضو اتحادیه کشورهای هم‌سود^۱ و همچنین، چهار کشور به جز روسیه عضو سازمان همکاری اقتصادی^۲ و سه کشور روسیه، قزاقستان و ایران عضو اصلی و ناظر سازمان همکاری شانگهای^۳ هستند.

توسعه همکاری‌های اقتصادی از علت‌های تشکیل بلوک‌های منطقه‌ای بوده و این موضوع در بیانیه‌ها و موافقت‌نامه‌های این سازمان‌ها نیز تأکید شده است. برای نمونه، در نشست‌های اکو که به تازگی برگزار شد، اعضا تجدید تلاش‌ها برای تقویت این همکاری‌ها و توسعه تجارت میان اعضا از راه موافقت‌نامه تجاری اکو^۴ را خواستار شدند. این موافقت‌نامه به شرط اینکه همه کالاهای مبادله‌ای را شامل شود و دو طرف در اجرا جدی باشند (الزامات و ضمانت اجرایی)، می‌تواند موجب گسترش همکاری اقتصادی میان اعضا و موجب سرعت بخشیدن به روند ادغام کشورها در نظام تجارت بین‌الملل شود. این مسئله همچنین به تحقق خواست این کشورها مبنی برداشتن سهمی متناسب در تجارت جهانی کمک می‌کند. البته در مراحل تکامل ترتیبات اقتصادی منطقه‌ای، سطح توسعه سیاسی، اقتصادی و ... کشورها اهمیت ویژه‌ای دارد. کشوری ممکن است از نظر موجودی منابع و عوامل تولید و توانمندی‌های اقتصادی، آمادگی این انتقال منطقه‌ای را داشته باشد؛ اما از نظر سیاسی این آمادگی هنوز فراهم نشده باشد؛ بنابراین در صورت حضور در ترتیبات منطقه‌ای، نبود توسعه سیاسی و یا نبود هماهنگی سیاسی با دیگر اعضای منطقه ممکن است مانع کارکرد نیروهای مولد اقتصادی شود. به این دلیل است که این فرایند، فرایندی چندوجهی است و باید به صورت متوازن در سطح سیاسی، اقتصادی و ... مورد توجه قرار گیرد، به‌ویژه، هنگامی که کشورها تلاش می‌کنند تا رفتارهای خود را با الزامات منطقه‌ای و بین‌المللی هماهنگ کنند، این توازن در رابطه با سطوح مختلف توسعه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

1. Common Independent States (CIS)
2. Economic Cooperation Organization (ECO)
3. Shanghai Cooperation Organization (SCO)
4. Economic Cooperation Organization Trade Agreement (ECOTA)

بدین ترتیب، حوزه خزر هنوز در گام‌های ابتدایی فرایند تکاملی منطقه‌گرایی قرار دارد و هنوز برای تمام کشورها، مرحله نخست منطقه‌گرایی - موافقت‌نامه ترجیحی تجارت (ترجیحات تعرفه‌ای) - شکل نگرفته است. بر این اساس، هدف از این نوشتار، پاسخ به این پرسش‌ها است که تجارت درون منطقه‌ای حوزه دریای خزر چه وضعیتی دارد و در یک دهه گذشته چه مسیری را طی کرده است؟ و از جنبه درجه همگرایی اقتصادی در مقایسه با دیگر ترتیبات منطقه‌ای (توسعه‌یافته و در حال توسعه) موفق ارزیابی می‌شود یا خیر؟ و با گذشت بیش از دو دهه از فروپاشی اتحاد شوروی، آیا حوزه خزر عرصه تغییر و تحولات تجاری ناشی از اثر انحراف تجارت و ایجاد تجارت بوده است یا نه؟ در این مورد دو معیار مهم «همگونی و نزدیکی شاخص‌ها» و «درجه همگرایی اقتصادی» برای کشورهای مورد مطالعه در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۰۳ مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته است.^۱

چارچوب مفهومی و مبانی نظری

نظریه‌ها و موضوع‌های موافق و مخالف فراوانی در رابطه با نقش ترتیبات اقتصادی منطقه‌ای بیان شده است. اقتصاددان کانادایی، جاکوب واینر در مقاله‌ای با عنوان «موضوع اتحادیه گمرکی»^۲ نگرانی خود را در مورد این ترتیب تجاری بیان داشت. پیام صریح واینر این است که، ترتیب تجاری ترجیحی با تبعیض در آزادسازی تجاری به تجارت اعضای خود و رفاه جهانی آسیب وارد می‌کند. برخی از اقتصاددانان معاصر از نظریه واینر انتقاد کرده‌اند (Viner, 1950: 3). در مقابل این نظریه، نظریه «شریک‌های تجاری طبیعی»^۳ مطرح می‌شود. بنابر نظر کروگمن و لوتز (۱۹۹۱)، اگرچه تجارت بر مبنای مزیت نسبی استوار است، ولی تحت تأثیر مسائلی مانند وضعیت جغرافیایی قرار دارد و حذف فاصله، هزینه‌های حمل‌ونقل را کاهش می‌دهد. همسایگان در چنین مناطقی در گستره وسیعی با یکدیگر به دادوستد می‌پردازند و در این شرایط، انحراف تجاری بسیار اندک خواهد بود (Hosseini, 2007: 5; Krugman, 1996: 2). این نظریه به شکل تجربی در بسیاری از

۱. داده‌های آماری این مطالعه از نهادهای بین‌المللی از جمله بانکد و صندوق بین‌المللی پول جمع‌آوری شده است؛ ولی اطلاعات آماری به روز ایران در چند سال اخیر به‌ویژه در وضعیت تشدید تحریم‌ها، مخدوش و ماهیت غیررسمی و پیش‌بینی شده دارد. بنابراین، تحلیل‌ها به سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۳ بسنده شده است که البته برای هدف‌های این نوشتار کافی به نظر می‌رسد. به هر حال، داده‌های آماری کشورهای حوزه خزر تا حد امکان و تا سال ۲۰۱۵ به روز شده است.

2. The Customs Union Issue

3. Natural Trading Partners (NTP)

مناطق جغرافیایی جهان به‌ویژه در مناطق توسعه‌یافته مانند اروپا و آمریکای شمالی تأیید شده است.

نظریه‌های اخیر، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل اقتصاددانان از جمله جاگدیش باگواتی اقتصاددان هندی تبار آمریکایی قرار گرفته است. باگواتی می‌گوید که اقتصاددانان پیش‌گفته، آثار ترتیبات تجاری منطقه‌ای را به‌صورت ایستا در نظر می‌گیرند و آثار پویای این ترتیبات را که با در نظر گرفتن عامل زمان در تسریع و یا کاهش موانع تجاری در تجارت جهانی سنجیده می‌شود، در نظر نمی‌گیرند. باگواتی دو مفهوم گروه‌بندی‌های بازدارنده و گروه‌بندی‌های سازنده را مطرح می‌کند که به دو مفهوم انحراف تجارت و ایجاد تجارت^۱ که واینر مطرح کرده بود، نزدیک است (Bhagwati, 1996: 3-4).

انحراف تجارت که یکی از آثار منفی ترتیبات تجاری ترجیحی در سطح منطقه‌ای شناخته می‌شود، در حالتی روی می‌دهد که تولیدات نامرغوب و پرهزینه کشورهای عضو در نتیجه برخورداری از ترجیحات تجاری، جایگزین تولیدات مرغوب‌تر و کم‌هزینه‌تر کشورهای غیرعضو شوند (World Bank, 2000: 40). اگرچه انحراف تجارت از آثار منفی ترتیبات تجاری منطقه‌ای است، ولی ایجاد تجارت از منافع و مهم‌ترین آثار مثبت آن به‌شمار می‌رود. این اثر که موجب افزایش حجم تجارت میان اعضای ترتیبات تجاری منطقه‌ای می‌شود، زمانی به وقوع می‌پیوندد که تولیدات کارآمدتر و کم‌هزینه‌تر دیگر کشورهای عضو یک ترتیب تجاری منطقه‌ای، در نتیجه آزادسازی تجاری جایگزین تولیدات غیرکارآمد و هزینه‌بر داخلی شود (World Bank, 2000: 42). ایجاد تجارت موجب افزایش بهره‌وری و تخصصی‌شدن تولیدات منطقه‌ای بر پایه مزیت نسبی و نیز بهبود رفاه عمومی کشورهای عضو یک ترتیب تجاری منطقه‌ای می‌شود. از سوی دیگر، اثر ایجاد تجارت، تولیدکنندگان ناکارآمد داخلی را با بحران روبه‌رو ساخته و آن‌ها را ناگزیر به افزایش بهره‌وری و یا خروج از گردونه رقابت می‌کند. تعطیلی تولیدات ناکارآمد، کاهش تولیدات داخلی و از دست رفتن فرصت‌های شغلی در نتیجه سیل واردات از تولیدکنندگان کارآمدتر منطقه‌ای از پیامدهای منفی ایجاد تجارت برای اقتصاد کشورهای عضو است. این مسئله سبب افزایش فشارهای سیاسی در مخالفت با این‌گونه ترتیبات تجاری منطقه‌ای شده و مقاومت‌هایی را علیه آزادسازی تجاری منطقه‌ای ایجاد می‌کند. بنابراین کشورهای عضو ترتیبات بیشتر برای جلوگیری از اثر ایجاد تجارت و خسارت به تولیدکنندگان ناکارآمد داخلی در جریان آزادسازی تجاری منطقه‌ای تجارت بخش‌ها و یا محصولات خاصی را از دربرگیری تعهدهای آزادسازی مستثنا کرده و یا ابزارها و

1. Trade Diversion (TD) and Trade Creation (TC)

سازوکارهای حفاظتی آسان‌تری را برای آن‌ها فراهم می‌آورند (Hoekman and Schiff, 2002: 554).

برای ارزیابی یک ترتیب تجاری منطقه‌ای از دو شاخص اصلی یعنی شاخص همگرایی اقتصادی^۱ و همگرایی تجاری یا شاخص شدت تجارت^۲ استفاده می‌شود که با معیارهای ایجاد و انحراف تجارت ارتباط نزدیکی دارند. از معیارهای موفقیت یک ترتیب تجاری منطقه‌ای، همگونی و نزدیکی شاخص‌های اقتصادی-تجاری به‌ویژه تجانس و همگونی درآمد سرانه کشورهای عضو است. همگونی یا تجانس شاخص‌های اقتصادی به این معنا است که همه اعضا به تناسب از منافع ترتیب منطقه‌ای برخوردار شده و منافع و درآمدهای ناشی از آزادسازی اقتصادی در سطح منطقه‌ای به‌صورت عادلانه بین اعضا توزیع می‌شود (World Bank, 2000: 51). اتحادیه اروپا، نمونه ترتیبات منطقه‌ای موفق در دنیا است که می‌توان فرایند همگونی و همسان‌شدن شاخص‌های اقتصادی را بین اعضای آن مشاهده کرد. تجربه دیگر کشورها به‌صورت ویژه کشورهای در حال توسعه، در بیشتر موارد خلاف این موضوع را ثابت کرده و نشان می‌دهد که ترتیبات منطقه‌ای در بین این گروه از کشورها چندان با موفقیت همراه نبوده است. نتایج یافته‌ها نشان می‌دهد که ترتیبات منطقه‌ای بین دو کشور توسعه‌یافته موجب همگونی درآمد سرانه آن‌ها شده و این فرایند در بین دو کشور فقیر با اختلاف سطح توسعه موجب ناهمگونی موجود بین شاخص‌های مختلف اقتصادی آن‌ها می‌شود. به‌نظر می‌رسد، این مسئله به‌دلیل غالب‌بودن اثر انحراف تجارت در ترتیب منطقه‌ای بین کشورهای در حال توسعه با درجه توسعه‌ای نامتوازن است. همگرایی تجاری از دیگر معیارهای موفقیت و کارآمدی ترتیبات تجاری منطقه‌ای است. این موضوع از راه نسبت تجارت درون منطقه‌ای کشورهای عضو و دیگر مبادلات اقتصادی درون منطقه‌ای مانند جریان سرمایه‌گذاری خارجی آن‌ها قابل ارزیابی است. نسبت تجارت درون منطقه‌ای در بین ترتیبات منطقه‌ای موجود در دنیا با یکدیگر اختلاف عمده‌ای دارند. مطالعات نشان می‌دهد که نسبت تجارت درون منطقه‌ای بین اعضای ترتیب منطقه‌ای با درآمد بالا به مراتب بیشتر از ترتیبات مشابه بین کشورهای با درآمد پایین است (World Bank, 2000: 62).

میزان تجارت به‌عنوان شاخص همگرایی تجاری، از راه اندازه‌گیری نسبت تجارت درون منطقه‌ای یک کشور به تجارت فرامنطقه‌ای آن و یا سهم آن در تجارت غیرمنطقه‌ای تعیین می‌شود (Sheila, 2000: 113-115). شدت تجارت نشان می‌دهد که آیا افزایش تجارت

1. Economic Convergence Index (ECI)

2. Trade Intensity Index (TII)

درون منطقه‌ای به بهای کاهش تجارت یک منطقه با دنیا ایجاد شده و یا آنکه افزایش تجارت به صورت هماهنگ و متوازن اتفاق افتاده است. اندازه‌گیری شدت تجارت، آهنگ رشد تجارت درون منطقه‌ای و تجارت فرامنطقه‌ای را نیز به صورت پویا نشان داده و مشخص می‌کند که آیا در صورت کاهش نیافتن حجم تجارت فرامنطقه‌ای، انحراف تجارت به وقوع پیوسته است یا خیر؟ با فرض ثابت بودن تقاضای جهانی و یا برابری نوسانات آن در داخل و خارج منطقه و ثبات دیگر شرایط، افزایش شدت تجارت در اثر افزایش تجارت درون منطقه‌ای و کاهش سهم منطقه در تجارت جهانی نشانه وقوع انحراف تجارت خواهد بود. در مقابل، در صورت ثابت بودن سهم منطقه در تجارت جهانی و افزایش شدت تجارت به دلیل افزایش تجارت درون منطقه‌ای، اثر ایجاد تجارت در یک ترتیب منطقه‌ای وجود دارد (Sheila, 2000: 116).

عملکرد ترتیبات منطقه‌ای و مطالعات تجربی

از میان ترتیبات منطقه‌ای جهان، اتحادیه اروپا به عنوان تکامل‌یافته‌ترین تجربه ترتیبات منطقه‌ای مطرح است. بیشترین سهم تجارت درون منطقه‌ای در دنیا را می‌توان در اتحادیه اروپا مشاهده کرد. سهم تجارت درون منطقه‌ای در این اتحادیه در اوایل دهه ۱۹۹۰ در بالاترین سطح خود قرار داشته و در حدود دوسوم از مجموع تجارت کشورهای عضو این منطقه را تشکیل داده است (Sheila, 2000: 112). سهم تجارت درون منطقه‌ای موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی^۱ نیز از بدو تأسیس آن با رشد سریعی در حال افزایش بوده است. از آنجا که این افزایش با رشد تجارت غیرمنطقه‌ای این کشورها همراه نبوده است، موجب افزایش شدت تجارت این منطقه شده است. از میان ترتیبات تجاری کشورهای در حال توسعه، کشورهای عضو مرکوسور^۲ پس از تأسیس این ترتیب منطقه‌ای، شاهد بیشترین رشد تجارت درون منطقه‌ای بوده‌اند (Sheila, 2000: 123). از دیگر ترتیبات منطقه‌ای بین کشورهای در حال توسعه، می‌توان به اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی^۳، اشاره کرد. هر چند حجم تجارت درون منطقه‌ای این کشورها از زمان تأسیس این اتحادیه افزایش یافته است؛ ولی این افزایش با رشد سهم تجارت فرامنطقه‌ای این کشورها هماهنگ نبوده است. افزایش سهم تجارت فرامنطقه‌ای کشورهای عضو آسه‌آن سبب شده است که شدت تجارت در این منطقه کاهش یابد (Sheila, 2000: 137). سهم تجارت درون منطقه‌ای در دیگر ترتیبات منطقه‌ای پایین است چون بیشتر تجارت اعضای این ترتیبات با شریک‌های فرامنطقه‌ای آن‌ها است.

-
1. North American Free Trade Agreement (NAFTA)
 2. Mercado Común del Sur
 3. Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)

در بیشتر موارد با تأسیس ترتیبات منطقه‌ای بین کشورهای درحال توسعه، اختلاف درآمد سرانه و سطح توسعه اقتصادی این کشورها تشدید شده است. این مسئله، به دلیل غالب بودن اثر انحراف تجارت در ترتیبات منطقه‌ای بین کشورهای درحال توسعه با درجه توسعه‌ای نامتوازن است. از آنجا که انحراف تجارت بیشتر بر تولیدکنندگان غیرمنطقه‌ای هزینه‌هایی را تحمیل کرده است و تولیدکنندگان داخلی کشورهای عضو ترتیبات تجاری منطقه‌ای از منافع آن برخوردار می‌شوند، آن دسته از ترتیبات تجاری منطقه‌ای که اثر انحراف تجارت دارند، از حمایت داخلی بیشتری برخوردار و باثبات‌ترند (Hoekman and Schiff, 2002: 553).

در مناطق هم‌جوار ایران ترتیب منطقه‌ای وجود ندارد که ترتیب منطقه‌ای در آن به سطح بالای توسعه رسیده و موجب همگرایی شاخص‌های اقتصادی در میان اعضای آن شده باشد. جدول ۱ تجارت درون منطقه‌ای بلوک‌های منطقه‌ای پراکنده در ۴ قاره و از میان کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه در سال‌های ۲۰۱۴-۱۹۸۰ را نشان می‌دهد. در این بین، میان گروه‌بندی‌های تجاری در مجاورت ایران، سه بلوک تجاری سازمان همکاری اقتصادی، شورای همکاری خلیج فارس و جامعه همکاری منطقه‌ای جنوب آسیا وجود دارد که گویای آن است که هرچند درصد تجارت درون منطقه‌ای در هر سه گروه‌بندی تجاری در سطح پائین قرار دارد، ولی شاخص عملکرد هر سه گروه‌بندی به‌ویژه سازمان همکاری اقتصادی اکو به مراتب بیشتر از دو سازمان شورای همکاری خلیج فارس و جامعه همکاری منطقه‌ای جنوب آسیا افزایش یافته است.

جدول ۱. تجارت درون منطقه‌ای بلوک‌های تجاری
(درصدی از صادرات هر بلوک) در سال‌های ۱۹۸۰-۲۰۱۴

شرح	اعضا	سال تأسیس	۱۹۸۰	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۱	۲۰۱۴	شاخص عملکرد ^۱ ... نسبت به		
									سال ۱۹۸۰		
									۲۰۰۶	۲۰۱۱	۲۰۱۴
بازار مشترک شرق و جنوب آفریقا (COMESA)	۱۹	۱۹۹۴	۱/۸	۴/۷	۴/۶	۴/۵	۸/۱	۱۱	۲۳۳/۳۳	۴۵۰	۶۱۱
جامعه توسعه آفریقای جنوبی (SADC)	۱۴	۱۹۹۲	۰/۴	۳/۱	۹/۴	۹/۲	۹/۹	۱۹/۳	۲۲۷۵	۲۴۷۵	۴۸۲۵
اتحادیه پولی و اقتصادی آفریقای غربی (WAEMU)	۸	۱۹۹۴	۹/۶	۱۳/۰	۱۳/۱	۱۳/۴	۱۲/۶	۱۵/۳	۱۳۶/۴۶	۱۳۱/۳	۱۵۹/۴
اتحادیه مغرب عربی (AMU)	۵	۱۹۸۹	۰/۳	۲/۹	۳/۸	۲/۳	۳/۶	۴/۵	۶۶۶/۶۷	۱۲۰۰	۱۵۰۰
ناحیه تجارت آزاد آمریکا (FTAA)	۳۴	۱۹۹۴	۴۳/۴	۴۶/۶	۶۰/۷	۶۰/۲	۵۴/۷	۵۵/۴	۱۳۴/۵۶	۱۲۶	۱۲۷/۶
بازار مشترک جنوب (MERCOSUR)	۴	۱۹۹۴	۱۱/۶	۸/۹	۲۰/۰	۱۲/۹	۱۵/۲	۱۳	۱۱۶/۳۸	۱۳۱	۱۱۲/۱
موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA)	۳	۱۹۹۴	۳۳/۶	۴۱/۴	۵۵/۷	۵۵/۸	۴۸/۳	۵۰/۲	۱۶۰/۱۲	۱۴۳/۵	۱۴۹/۴
جامعه ملل جنوب شرق آسیا (ASEAN)	۱۰	۱۹۶۷	۱۷/۴	۱۸/۹	۲۳/۰	۲۵/۳	۲۵	۲۵/۳	۱۴۳/۱۰	۱۴۳/۷	۱۴۵/۴
سازمان همکاری اقتصادی (ECO)	۱۰	۱۹۹۲	۶/۳	۳/۲	۵/۶	۷/۶	۹/۶	۱۰/۶	۱۳۴/۹۲	۱۵۲/۴	۱۶۸/۳
شورای همکاری خلیج فارس (PGCC)	۶	۱۹۸۱	۳/۰	۸/۰	۴/۸	۴/۸	۵	۶	۱۶۰	۱۶۷	۲۰۰
جامعه همکاری منطقه‌ای جنوب آسیا (SAARC)	۷	۱۹۸۵	۴/۸	۳/۲	۴/۲	۵/۶	۵/۵	۶/۸	۱۱۷	۱۱۵	۱۴۲
اتحادیه اروپا با ۲۸ عضو (EU)	۲۷	۱۹۵۷	۶۲/۳	۶۷/۶	۶۷/۷	۶۷/۳	۶۴	۶۳	۱۰۹	۱۰۴	۱۰۱
منطقه یورو (Euro zone)	۱۲	۲۰۰۲	۵۱/۹	۵۵/۵	۵۰/۸	۵۰/۳	۴۸	۴۵	۹۶	۹۳	۸۷

Source: UNCTAD, 2008-2015, pp. 48-49, 54-55.

۱. از حاصل نسبت تجارت درون منطقه‌ای سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۴ به تجارت درون منطقه‌ای سال ۱۹۸۰ ضرب در ۱۰۰، شاخص عملکرد به صورت درصد محاسبه شده است.

نشان می‌دهند که تغییر جغرافیای سیاسی منطقه خزر به سبب استقلال کشورهای اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، تغییراتی را در وضعیت ژئوپلیتیکی آن ایجاد کرده است. سیاست‌های ایران و روسیه با هدف حفظ و گسترش جایگاه برترشان در منطقه و عملکرد کشورهای آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان در راستای پیشرفت در عرصه‌های اقتصادی و گسترش توان سیاسی، با هدف کاهش وابستگی‌ها در منطقه خزر فضای رقابتی و تقابلی ایجاد کرده است. نگاهی به روند گفت‌وگوها و روابط این کشورها نشان می‌دهد که این روابط، تاکنون نتوانسته است، سطح مطلوبی از همگرایی را در منطقه به وجود آورد. نتایج این نوشتار، نمایان‌گر تأثیر دو گروه از عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در شکل‌گیری منازعه و همکاری در منطقه خزر است که از میان تمامی آن‌ها، برتری با عوامل موجد منازعه است. عواملی که روابط کشورهای خزر را هرچه بیشتر به سوی واگرایی می‌راند (Ahmadipour and Others, 2014: 1).

یافته‌های نوشتار

الف) همگونی درآمد سرانه کشورهای حوزه دریای خزر

تولید ناخالص داخلی سرانه برای حوزه خزر در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ در جدول ۲، ارائه شده است. همگونی درآمد سرانه این کشورها در مقیاس منطقه‌ای در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ به شکل معناداری قابل مشاهده نیست، چراکه فرایند همگونی درآمد سرانه با محوریت روسیه (عدد ۱۰۰)، در ابتدا (۲۰۰۰) و انتهای دوره (۲۰۱۱) برای قزاقستان از ۶۹ به ۹۵، جمهوری آذربایجان از ۳۷ به ۶۰، به نفع درآمد سرانه این دو کشور بهبود یافته است که همگونی درآمد سرانه در بین این سه کشور را تأیید می‌کند. در مقابل، فرایند همگونی درآمد سرانه با محوریت روسیه، برای ایران از ۹۰ به ۳۹، به مراتب ناهمگون‌تر است. بدین ترتیب، همگونی درآمد سرانه در بین این سه کشور تأیید نمی‌شود.

جدول ۲. همگونی در درآمد سرانه کشورهای واقع در حوزه دریای خزر

شرح	تولید ناخالص داخلی سرانه دلار									
	۲۰۱۴	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۵	۲۰۰۰	۲۰۱۴	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۵	۲۰۰۰
روسیه	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۳۰۹۳	۱۲۸۹۰	۱۰۳۵۱	۵۳۱۱	۱۷۶۸
ایران	۳۹	۴۹	۵۱	۵۶	۹۰	۵۰۵۲	۶۲۸۹	۵۲۲۷	۲۹۴۸	۱۵۹۲
جمهوری آذربایجان	۶۰	۵۳	۵۵	۲۹	۳۷	۷۷۸۷	۶۸۱۵	۵۶۳۸	۱۵۴۲	۶۵۰
قزاقستان	۹۵	۸۹	۸۹	۷۱	۶۹	۱۲۳۶۹	۱۱۴۰۱	۹۱۶۷	۳۷۶۵	۱۲۲۳
ترکمنستان	۷۰	۴۵	۴۴	۴۹	۶۲	۹۲۱۴	۵۷۴۰	۴۵۸۷	۲۶۱۹	۱۰۹۶
حوزه خزر	۷۳	۸۱	۸۲	...	۹۳	۹۵۰۳	۱۰۴۲۸	۸۴۴۸	...	۱۶۳۵
جهان	۸۲	۷۸	۸۹	۱۳۳	۲۹۹	۱۰۶۹۴	۹۹۹۸	۹۱۷۸	۷۰۵۷	۵۲۹۳

منبع: نتایج تحقیق بر مبنای آمار. UNCTAD, 2005-2015, Handbook of Statistics, pp. 412-420.

ب) شریک‌های تجاری طبیعی درون‌منطقه‌ای کشورهای حوزه خزر
 جدول ۳، چهار شریک اول تجاری (صادراتی) درون‌منطقه‌ای کشورهای حوزه دریای خزر برای سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۳ را نشان می‌دهد. براساس این جدول، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. برخی از کشورها قسمت قابل ملاحظه‌ی واردات را از کشورهای حوزه خزر تأمین می‌کنند و قسمت زیادی از صادراتشان را به این کشورها می‌فرستند. ترکمنستان و قزاقستان، بخش مهمی از صادرات خود را به بازار حوزه خزر روانه می‌کنند و در مقابل، ایران و روسیه کم‌ترین ارزش صادرات خود را به کشورهای حوزه خزر عرضه کرده‌اند. جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان بخش مهمی از واردات خود را از بازار حوزه خزر تأمین می‌کنند و در مقابل، ایران و روسیه، کمترین واردات نسبی را از این کشورها دارند. در واقع اقتصادهای کوچک و متوسط حوزه خزر شامل ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان، قسمت مهمی از تجارت خود را با حوزه خزر انجام می‌دهند. البته تجارت درون‌منطقه‌ای دوجانبه کشورهای حوزه خزر حداکثر کمتر از ۱۰ درصد، پایین ارزیابی می‌شود؛

جدول ۳. شریک‌های صادراتی درون‌منطقه‌ای حوزه خزر در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۳
 (واحد به میلیون دلار و درصد)

شرح	سال	صادرات		شریک نخست		شریک دوم		شریک سوم		شریک چهارم		واردات از CSR	
		میلیون دلار	درصد	کشور	ارزش	کشور	ارزش	کشور	ارزش	کشور	ارزش	سهم	ارزش
ایران	۲۰۰۹	۱۷۷۰۰	۱۹۳	روسیه	۱۹۳	ترکمنستان	۱۶۳	آذربایجان	۷۲	قزاقستان	۲۰	۴۲۸	۰/۶
	۲۰۱۳	۸۲۰۰۰	۳۹۲	روسیه	۳۹۲	ترکمنستان	۲۹۰	آذربایجان	۱۸۹	قزاقستان	۴۶	۹۱۹	۱/۱
روسیه	۲۰۰۹	۲۸۵۰۰۴	۸۷۸۷	قزاقستان	۸۷۸۷	ایران	۲۷۶۶	آذربایجان	۱۳۹۴	ترکمنستان	۹۳۸	۱۳۸۵	۴/۹
	۲۰۱۳	۵۲۳۲۹۳	۱۷۶۳۲	قزاقستان	۱۷۶۳۲	آذربایجان	۲۹۲۳	ترکمنستان	۱۴۳۰	ایران	۱۱۶۹	۲۳۱۷۴	۴/۴
قزاقستان	۲۰۰۹	۳۶۱۴۶	۳۲۱۲	روسیه	۳۲۱۲	ایران	۲۵۲	آذربایجان	۵۸	ترکمنستان	۴۴	۲۵۶۶	۹/۹
	۲۰۱۳	۸۱۹۱۲	۵۳۵۲	روسیه	۵۳۵۲	ایران	۶۲۱	آذربایجان	۲۷۹	ترکمنستان	۱۶۴	۶۴۱۶	۷/۸
جمهوری آذربایجان	۲۰۰۹	۱۲۷۰۰	۷۲۵	روسیه	۷۲۵	قزاقستان	۱۴۲	ایران	۹۰	ترکمنستان	۳۷	۱۰۱۴	۶/۹
	۲۰۱۳	۲۳۹۷۵	۱۰۷۸	روسیه	۱۰۷۸	قزاقستان	۶۴	ایران	۷۳	ترکمنستان	۴۰	۱۲۵۵	۵/۲
ترکمنستان	۲۰۰۹	۲۹۳۲	۱۵۱	ایران	۱۵۱	قزاقستان	۱۱۵	روسیه	۴۱	آذربایجان	۲۴	۳۳۰۵	۱۱/۳
	۲۰۱۳	۱۱۹۳۷	۲۱۷	ایران	۲۱۷	قزاقستان	۱۶۱	روسیه	۱۲۷	آذربایجان	۴۴	۵۴۹	۴/۶

منبع: نویسندگان بر مبنای آمار، IMF, 2008-2013, Direction of Trade Statistics Yearbook, pp. 1-385.

۲. در بین کشورهای حوزه خزر، برخی کشورها شریک‌های تجاری طبیعی یکدیگرند. روسیه، قزاقستان و ایران نخستین شریک‌های تجاری صادراتی کشورهای حوزه خزر هستند. این کشورها برای یکایک کشورهای حوزه خزر یکی از چهار شریک نخست صادراتی هستند. به صورت مشخص در دو سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۳، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان به صورت متقابل

بخش مهمی از صادرات و واردات را با کشورهای حوزه خزر مبادله کرده‌اند. در این بین، ایران پایین‌ترین جایگاه در بین شریک‌های تجاری صادراتی و وارداتی با کشورهای حوزه دریای خزر را دارد؛

۳. نظر به ناهمگونی نسبی اندازه صادرات و واردات کشورهای حوزه خزر، امکان توسعه تجارت درون منطقه‌ای بالا، هم‌پای اقتصادهای بزرگ با درآمد سرانه بالا میسر نیست مگر آنکه در بلندمدت کشورهای با درآمد پائین حوزه خزر مانند ترکمنستان در مسیر رشد بالا قرار بگیرند و اندازه اقتصاد و درآمد سرانه آن‌ها تا چند برابر اندازه کنونی افزایش یابد و در پی آن تجارت خارجی گسترش یافته و متنوع‌تر شود.

ج) شاخص کارآمدی منطقه‌گرایی در بین کشورهای حوزه خزر

در جدول ۴، نتایج محاسبات شاخص شدت صادرات از راه اندازه‌گیری نسبت صادرات درون منطقه‌ای کشور به صادرات فرامنطقه‌ای آن و یا سهم آن در صادرات غیرمنطقه‌ای ارائه شده است. بنابر این جدول، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. تجارت حوزه خزر از ۱۸۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ به ۴۱۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ با شاخص عملکرد ۲۲۷ و با نرخ رشد سالانه ۱۵ با افزایش روبه‌رو بوده است. سهم این کشورها از تجارت جهانی از ۲/۴ درصد در سال ۲۰۰۳ به ۳/۴ درصد در سال ۲۰۰۹ افزایش یافته است که در این دوره، رشد تجارت کشورها (۱۵ درصد) در مقایسه با رشد تجارت جهانی (۸/۸ درصد)، چشم‌گیر بوده است. تجارت درون منطقه‌ای این کشورها از ۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ به ۱۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ با شاخص عملکرد ۲۱۳/۵ و نرخ رشد سالانه ۱۳/۸ درصد روبه افزایش گذاشته است؛ اما سهم تجارت درون منطقه‌ای از تجارت این کشورها از ۵ درصد در سال ۲۰۰۳ به ۴/۷ درصد در سال ۲۰۰۹ کاهش نشان می‌دهد؛

۲. در مقابل، تجارت فرامنطقه‌ای حوزه خزر از ۱۷۲/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ به ۳۹۳/۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ با شاخص عملکرد ۲۲۷/۹ و نرخ رشد سالانه ۱۵ درصد روبه‌رو شده است. سهم تجارت فرامنطقه‌ای از کل تجارت این کشورها از ۹۵ درصد در سال ۲۰۰۳ به ۹۵/۳ درصد در سال ۲۰۰۹ افزایش نشان می‌دهد. در سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۹، افزایش سهم تجارت فرامنطقه‌ای از کل تجارت حوزه خزر همراه با رشد چشم‌گیر تجارت این کشورها سبب شده است تا شدت تجارت در این منطقه به دلیل کاهش سهم حجم تجارت درون منطقه‌ای، از ۵/۲ در سال ۲۰۰۳ به ۴/۹ در سال ۲۰۰۹ کاهش یابد؛

۳. در دوره مورد مطالعه، کاهش شدت تجارت با رشد سهم تجارت فرامنطقه‌ای حوزه خزر هماهنگ است. افزایش سهم تجارت فرامنطقه‌ای کشورهای حوزه خزر سبب شده است که شدت تجارت در این منطقه کاهش یابد. سهم تجارت درون منطقه‌ای در بین کشورهای

حوزه دریای خزر بسیار پایین است و بخش مهمی از تجارت این کشورها با شریک‌های فرامنطقه‌ای آن‌ها صورت می‌گیرد؛

۴. با فرض ثابت بودن تقاضای جهانی و یا برابری نوسان‌های آن در داخل و خارج منطقه و یکسان بودن دیگر شرایط، افزایش شدت تجارت در اثر افزایش تجارت درون منطقه‌ای و کاهش سهم منطقه در تجارت جهانی نشانه وقوع انحراف تجارت است. سرانجام، افزایش سهم کشورهای حوزه خزر در تجارت جهانی هم‌زمان با کاهش سهم تجارت درون منطقه‌ای گویای آن است که دست‌کم در سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۹ در شدت تجارت بهبودی ایجاد نشده است.

د) شاخص شدت صادرات ایران با کشورهای حوزه خزر

۱. صادرات درون منطقه‌ای ایران به کشورهای حوزه خزر از ۱۹۹ میلیون دلار در سال ۲۰۰۳ به ۴۴۸ میلیون دلار در سال ۲۰۰۹ با شاخص عملکرد ۲۲۵ و نرخ رشد سالانه ۱۴/۸ درصد در این دوره رو به افزایش گذاشته است. سهم صادرات درون منطقه‌ای ایران به کشورهای حوزه خزر از کل صادرات ایران از ۰/۶۳ درصد در سال ۲۰۰۳ به ۰/۶۱ درصد در سال ۲۰۰۹، با شاخص عملکرد ۹۶/۸ و نرخ رشد سالانه ۰/۵۵- درصد کاهش یافته است. در مقابل، صادرات فرامنطقه‌ای ایران، ۳۱/۵۷۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ و ۷۳/۲۴۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ با شاخص عملکرد ۲۳۲ و نرخ رشد سالانه ۱۵/۴ درصد روبه‌رو بوده که سهم صادرات فرامنطقه‌ای از کل صادرات ایران از ۹۹/۳ درصد در سال ۲۰۰۳ به ۹۹/۴ درصد در سال ۲۰۰۹ افزایش یافته است. در واقع، بخش قابل ملاحظه و به شکل مشخص، حدود ۹۹/۴ درصد کل صادرات ایران به خارج از کشورهای حوزه خزر روانه شده است و سهم این کشورها از کل صادرات ایران تنها ۰/۶ درصد بوده است و این سهم اندک نیز روبه کاهش گذاشته است؛

۲. شاخص شدت صادرات منطقه‌ای ایران از ۰/۶۳ در سال ۲۰۰۳ به ۰/۶۱ در سال ۲۰۰۹ کاهش پیدا کرده است. در دوره مورد بررسی، افزایش سهم صادرات فرامنطقه‌ای ایران از کل صادرات ایران همراه با رشد چشم‌گیر صادرات ایران سبب شده است که به دلیل کاهش سهم حجم صادرات درون منطقه‌ای ایران، شاخص شدت صادرات افزایش یابد. در این دوره، افزایش شاخص شدت صادرات با رشد سهم صادرات فرامنطقه‌ای ایران هماهنگ بوده است. به بیان دیگر، افزایش سهم صادرات فرامنطقه‌ای ایران سبب شده است که شدت صادرات در این منطقه کاهش یابد؛

جدول ۴. جریان صادرات و واردات بین کشورهای حوزه خزر در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۹

شرح	روسیه	جمهوری آذربایجان	ایران	ترکمنستان	قزاقستان	صادرات... به کشورها		صادرات به ... جهان		
						میلیون دلار	درصد	میلیون دلار	سهم از جهان	
روسیه	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹
جمهوری آذربایجان	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹
ایران	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹
ترکمنستان	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹
قزاقستان	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹
واردات... از کشورها	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹
واردات... از جهان	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹
سهم واردات از کشورها	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹
سهم از واردات جهان	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۰۳	۲۰۰۹

Source: IMF, 2004-2010, Direction of Trade Statistics Yearbook, pp. 1-385.

۳. هر چند سهم صادرات درون منطقه‌ای ایران به نسبت در سطح پایین قرار دارد و بیشتر صادرات ایران با شریک‌های فرامنطقه‌ای صورت می‌گیرد، روند آن در دوره زمانی مورد مطالعه رو به کاهش گذاشته است. بدین ترتیب، افزایش سهم صادرات ایران در صادرات جهانی هم‌زمان با افزایش سهم صادرات فرامنطقه‌ای گویای آن است که دست کم در این دوره، کاهش شاخص شدت صادرات ایران به افزایش در صادرات جهانی ایران منجر شده است.

بر اساس مجموعه ابعاد محیطی و مطالعات ارزیابی محیط بین‌المللی حوزه خزر (Hosseini, 2002: 35, Hosseini and Bozorgi, 2007: 41)، جدول ۵ بیشتر نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای^۱ اقتصادی- تجاری حوزه خزر از دو جنبه توسعه تجارت درون‌منطقه‌ای ایران با آن کشورها و توسعه تجارت ایران را ارائه کرده است. بر اساس نتایج تحقیق و جدول ۵، به نظر می‌رسد که مهم‌ترین دلیل توسعه‌نیافتگی تجارت درون‌منطقه‌ای، سطح پایین توسعه‌یافتگی تجارت خارجی و ساخت و ترکیب صادراتی این کشورها است. به صورت مشخص، صادرات حوزه خزر مبتنی بر صدور موجودی منابع اولیه با محوریت نفت خام بوده و تنوع کالایی و سهم کالاهای صنعتی در صادرات این کشورها پایین است. بر این اساس در این حوزه و با شرایط کنونی، امکان توسعه تجارت درون‌منطقه‌ای درون‌زا و پویا میسر نیست.

جدول ۵. نقاط قوت و ضعف، فرصت، تهدید و چالش‌های اقتصادی- تجاری کشورها

نقاط قوت و فرصت‌ها	نقاط ضعف، تهدید و چالش‌ها
۱. مزیت جغرافیایی	۱. بازار کار ضعیف و ناکارآمد و توسعه انسانی پایین
۲. اندازه جمعیت بالا با محوریت روسیه	۲. نداشتن تجانس و ناهمگونی اقتصادها و درآمد سرانه
۳. اقتصاد بزرگ منطقه‌ای، روسیه	۳. ساختار اقتصادی با محوریت نفت خام
۴. رشد چشم‌گیر و مناسب اقتصادی کشورها	۴. سهم پایین جریان و انباشته سرمایه‌گذاری خارجی
۵. تشکیل سرمایه ناخالص از تولید ناخالص داخلی مناسب	۵. اندازه تجارت خارجی پایین کشورها
۶. تورم پایین کشورها در مقایسه با ایران	۶. نقش مسلط اقتصادهای توسعه‌یافته در ساختار توزیع جغرافیایی تجارت کشورها
۷. رشد مطلوب جریان/انباشت سرمایه‌گذاری خارجی	۷. سهم مسلط نفت در ساختار تولید صادراتی
۸. رشد چشم‌گیر و توسعه تجارت خارجی کشورها	۸. نقش مسلط تولیدات صنعتی در واردات
۹. افزایش چشم‌گیر از سهم از تجارت جهانی	۹. بسته‌بودن نسبی دو اقتصاد بزرگ روسیه و ایران
۱۰. تراز تجاری با موازنه مثبت چشم‌گیر	۱۰. شاخص تمرکز بالا در تولیدات صادراتی
۱۱. شاخص تمرکز پایین در گروه کالاهای وارداتی	۱۱. به صورت جدی فعال‌نبودن ترتیبات منطقه‌ای
۱۲. ارزش واحد صادرات بالا و رشد مطلوب آن	۱۲. عملکرد لجستیک تجاری ضعیف کشورها
۱۳. بهبود رابطه مبادله قیمتی و درآمدی کشورها	۱۳. شاخص شدت تجارت پایین منطقه‌ای

منبع: نویسندگان

1. Strength (S), Weakness (W), Opportunities (O), Threats (T)

نتیجه

مؤلفه‌ها و پیش‌زمینه‌های منطقه‌گرایی موجود در دنیا از جمله در حوزه خزر متنوع است؛ ولی همگی از یک دسته عوامل و شرایط مشابهی برخوردارند که در این زمینه، مؤلفه‌هایی مانند جغرافیا، اندازه اقتصاد، پیوندهای فرهنگی و اراده سیاسی اهمیت بسیاری دارند. البته افزون بر آثار و پیامدهای اقتصادی منطقه‌گرایی، انگیزه‌های غیراقتصادی در شکل‌گیری ترتیبات منطقه‌ای مؤثرند که در این رابطه می‌توان به ثبات و امنیت منطقه‌ای، تثبیت اصلاحات و افزایش قدرت چانه‌زنی اشاره کرد. نتایج مطالعه در ارتباط با ارزیابی کارآمدی همگرایی اقتصادی کشورهای حوزه خزر نشان می‌دهد:

۱. براساس مبانی نظری، ترتیب اقتصادی منطقه‌ای میان دو کشور توسعه‌یافته موجب همگونی درآمد سرانه آن‌ها شده و این فرایند برای دو کشور فقیر با اختلاف سطح توسعه، موجب تشدید نابرابری و ناهمگونی درآمد سرانه آن‌ها می‌شود. این موضوع، به دلیل غالب بودن اثر انحراف تجارت بر ایجاد تجارت در ترتیبات منطقه‌ای بین کشورهای در حال توسعه با درجه توسعه‌ای نامتوازن است. در میان کشورهای حوزه خزر، دامنه درآمد سرانه برای برخی کشورها کاهش و برای برخی دیگر رو به افزایش گذاشته است که نه تنها شکاف در درآمد سرانه بین دو کشور کم نشده، بلکه عمیق‌تر نیز شده است. بدین ترتیب، حوزه خزر از جنبه همگونی درآمد سرانه موفقیت چندانی به دست نیاورده و به صورت مشخص، فرایند همگونی درآمد سرانه در بین کشورهای این حوزه تأیید نشده است؛

۲. نسبت تجارت درون منطقه‌ای در بین ترتیبات منطقه‌ای دنیا با یکدیگر اختلاف زیادی دارند. نسبت تجارت درون منطقه‌ای بین کشورهای عضو ترتیبات منطقه‌ای با درآمد بالا به مراتب بیشتر از ترتیبات مشابه کشورهای با درآمد پایین است. نسبت تجارت درون منطقه‌ای به ترتیب از ترتیبات تجاری با درآمد بالا به ترتیبات تجاری با درآمد پایین سیر نزولی دارد. تجارت درون منطقه‌ای حوزه خزر از ۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ به ۱۹/۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ با شاخص عملکرد ۲۱۳/۵ و نرخ رشد سالانه ۱۳/۸ درصد افزایش یافته است؛ اما سهم تجارت درون منطقه‌ای از کل تجارت این کشورها از ۵ درصد در سال ۲۰۰۳ به ۴/۷ درصد در سال ۲۰۰۹ رسیده است. در مقابل، تجارت فرامنطقه‌ای حوزه خزر از ۱۷۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ به ۳۹۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ با شاخص عملکرد ۲۲۸ و نرخ رشد سالانه ۱۵ درصد روبه‌رو بوده که سهم تجارت فرامنطقه‌ای از کل تجارت این کشورها از ۹۵/۰۳ درصد در سال ۲۰۰۳ به ۹۵/۳۳ درصد در سال ۲۰۰۹ افزایش نشان می‌دهد؛

۳. در دوره افزایش سهم تجارت فرامنطقه‌ای از کل تجارت حوزه خزر، کاهش سهم حجم تجارت درون منطقه‌ای این کشورها همراه با رشد چشم‌گیر تجارتشان، سبب شده است که شدت تجارت در این منطقه از ۵/۲۳ در سال ۲۰۰۳ به ۴/۹۰ در سال ۲۰۰۹ کاهش یابد. در دوره، کاهش شدت تجارت با رشد سهم تجارت فرامنطقه‌ای این کشورها هماهنگ بوده است. افزایش سهم این کشورها در تجارت جهانی هم‌زمان با کاهش سهم تجارت درون منطقه‌ای آن‌ها گویای آن است که دست‌کم در دوره، در شدت تجارت کشورهای حوزه خزر بهبودی به‌وجود نیامده است؛

۴. شاخص شدت صادرات منطقه‌ای ایران از ۰/۶۳ در سال ۲۰۰۳ به ۰/۶۱ در سال ۲۰۰۹ روبه کاهش گذاشته است. در دوره افزایش، سهم صادرات فرامنطقه‌ای ایران از کل صادرات ایران همراه با رشد چشم‌گیر صادرات ایران سبب شده است که به‌دلیل کاهش سهم حجم صادرات درون منطقه‌ای ایران، شاخص شدت صادرات افزایش یابد. در دوره افزایش، شاخص شدت صادرات با رشد سهم صادرات فرامنطقه‌ای ایران هماهنگ بوده است. سهم صادرات درون منطقه‌ای ایران پایین است و بیشتر صادرات ایران با شریک‌های فرامنطقه‌ای صورت می‌گیرد. افزایش سهم صادرات ایران در صادرات جهانی هم‌زمان با افزایش سهم صادرات فرامنطقه‌ای گویای آن است که دست‌کم در دوره، کاهش شاخص شدت صادرات ایران به افزایش در صادرات جهانی ایران منجر شده است؛

۵. بررسی نقاط قوت و ضعف و نیز، فرصت‌ها، تهدیدها و چالش‌های اقتصادی-تجاری حوزه خزر نشان می‌دهد که مهم‌ترین دلیل توسعه‌نیافتگی تجارت درون منطقه‌ای، سطح پایین توسعه‌یافتگی تجارت خارجی و ساختار ضعیف صادراتی کشورهای حوزه دریای خزر است و در این شرایط، امکان توسعه تجارت به‌ویژه تجارت درون منطقه‌ای درون‌زا، پویا و چشمگیر میسر نخواهد بود.

منابع

الف) فارسی

۱. احمدی‌پور، زهرا، زهرا حسینی سادات محله و محمدرضا میرزایی (۱۳۹۳)، «بررسی عوامل منازعه و همکاری در منطقه ژئوپلیتیکی خزر (پتانسیل‌های همگرایی و واگرایی)»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۷، شماره ۱، صص ۲۰-۱.

ب) انگلیسی

1. Bhagwati, Jagdish (1996), "The Theory of Preferential Trade Agreement: Historical Evolution and Current Trends", **The American Economic Review**, Vol. 86, No. 2, pp. 82-87.
2. Hoekman, Bernard and Maurice Schiff (2002), "Benefiting from Regional Integration", in: Bernard Hoekman and Others (2002), **Development, Trade and the WTO**, Washington D.C.: The World Bank, pp. 550-555.
3. Hosseini, Mir Abdollah and Vahid Bozorgi (2002), "Iran's Regional Trade Partners and the Feasibility of Establishing an Integrative Economic Core", **Iranian Journal of Trade Studies (ISTJ) Quarterly**, Vol. 6, No. 23, pp. 1-36.
4. Hosseini, Mir Abdollah (2007), "A Study of the International Macroeconomy of ECO Member Countries in the Context of Integration", **Knowledge and Development**, No. 20, pp. 11-42.
5. **International Monetary Fund (IMF)** (1998-2013), Direction of Trade Statistics Yearbook, Washington: IMF Publications.
6. Krugman, Paul (1996), **Development, Geography and Economic Theory**, Cambridge, MA: The MIT Press.
7. Sheila, Page (2000), **Regionalism among Developing Countries**, London: Overseas Development Institute and Macmillan Press LTD.
8. **Union Nation Conference Trade and Development (UNCTAD)** (1995-2015), Handbook of International Trade and Development Statistics 1994-2014, New York: UN Publications, Available at: www.unctad.org, (Accessed on: 4/6/2016).
9. **Union Nation Conference Trade and Development (UNCTAD)** (2005-2015), World Investment Report, FDI/TNC database, Available at: www.unctad.org/fdistatistics, (Accessed on: 4/6/2016).
10. Viner, Jacob (1950), **The Customs Union Issue**, New York: Carnegie Endowment for International Peace.
11. World Bank (2000), **Trade Blocs: A World Bank Policy Research Report**, New York: Oxford University Press.